

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۲/۶

تاریخ پذیرش: ۹۶/۵/۲۴

تحلیل عرفان و حکمت در اشعار ناصح‌الدین ارجانی با تکیه بر صور خیال

راضیه یزدانی پور^۱

ولی‌الله شجاع‌پوریان^۲

چکیده:

تصویر همان تبلور معانی و اندیشه‌های بلند یک هنرمند ادبی است که در چارچوبی منسجم و نظاممند، طراحی گشته و نمود عینی از تجربه شعری وی را به نمایش می‌گذارد. گرایش تأویلی عارفان و حکیمان ایرانی به هستی و پدیدارهای فراسوی آن و بهره‌گیری از زبانی تصویری برای گزارش «آنچه نادیدنی است» و خرد آدمی از دریافت معانی بیانی آن درمی‌ماند، بر همگان آشکار است. در همین راستا همواره اندیشمندان ایرانی در عرصه‌های گوناگون ادب عربی یکه تاز مفاهیم ناب عرفانی و حکمی بوده‌اند، تاجائیکه ادب عربی در زمینه عرفان خود را وام‌دار صاحب‌نظران ایرانی می‌داند؛ ابوبکر ارجانی ملقب به ناصح‌الدین، یکی از چهره‌های نامدار ادبی است که هم از نظر دانش عرفانی و فقهی و هم ادبی، جایگاه ویژه‌ای در دوره سلجوقیان و حکومت عباسی کسب نموده بود. وی در القای مضامین ناب عرفانی و حکمی خود با بهره‌مندی از عناصر تصویرپردازی همچون استعاره، آبرونی لفظی، پویایی تصویر شعری و مجاز در تلاش است تا مفاهیم عرفانی از قبیل: وحدت وجود، آفرینش هستی، تجرید و نفی و عشق الهی و خردوزی را به مخاطب خود انتقال دهد. در این پژوهش مفاهیم حکمی عرفانی همانند وحدت وجود، خلوص در عشق، آفرینش هستی و نفی و اثبات در دیوان ناصح‌الدین ارجانی به شکل هنرمندانه‌ای حضور یافته، و در مقاله حاضر با هدف شناخت بیشتر نسبت به این مفاهیم با تکنیک‌های بلاغی در تصویرپردازی، و معرفی شاعر ایرانی ناصح‌الدین ارجانی و تثبیت جایگاه وی به عنوان یکی از شاعران برجسته در عرصه مفاهیم حکمی و عرفانی که اشعارش محل استناد کتب بلاغی بوده، پرداخته شد. نگارندگان در مقاله حاضر با روش توصیفی تحلیلی به پردازش داده‌ها می‌پردازند.

کلید واژه‌ها: ناصح‌الدین ارجانی، عرفان، تصویر، حکمت.

^۱ - گروه زبان و ادبیات عربی، واحد آبادان، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران.

^۲ - گروه زبان و ادبیات عربی، واحد آبادان، دانشگاه آزاد اسلامی، آبادان، ایران. نویسنده مسئول:

پیشگفتار

بیان مسأله

رویکرد تأویلی عارفان و حکیمان ایرانی به هستی و پدیدارهای فرا سوی آن به زبان عربی برای گزارش آنچه نادیدنی است و خرد انسانی از دریافت معانی بیانی آن در می‌ماند، بر همگان آشکار است. بلاغت از دیدگاه ادیبان عرب و ایران، مطابقت کلام با مقتضای حال است. عرفا از همان آغاز تصوف، از انواع مختلف نظم و نثر برای بیان مطالب خود بهره‌گرفته‌اند؛ مخصوصاً از غزلیات ادب صوفی در زبان عربی که از سال پنجاه هجری، با اقوال و کلمات قصار زاهدان آغاز شد و در حدود نیمه دوم قرن دوم هجری، شکل خاص خود را به دست آورد. (یثربی، ۱۳۹۲: ۵۷۴) همچنین بسیاری از مفاهیم حکمی و شرعی از جمله مفاهیم بنیادین در ادب عربی به شمار می‌رود که برخی از شاعران بدان اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند. ناصح الدین ارجانی در حیات خود در دو بعد ادبی و دینی، گام‌های مثبت و سازنده‌ای از خود نشان داد. در بعد مطالعات دینی توانست به منصب قضاوت در ارجان و شوشتر و عسکر مکرم و نایب قاضی خوزستان نائل شود و در بعد ادبی یک دیوان حجیم با قصاید و مقطوعات شعری عرفانی حکمی از خود به جای گذاشت. و از این رهگذر توانست به سلاطین سلجوقی و حکام عباسی راه یابد و صلوات کرام دریافت کند. ارجانی در سبک شعری خود علاوه بر حفظ سبک قدیم شعر عربی همراه با دیگر شاعران دوره عباسی روش ابداع و نوآوری را در پیش گرفته بود. شعر وی دارای معنایی لطیف و ساختاری ظریف می‌باشد و سروده‌های وی پیوند دهنده معنی و مبنی می‌باشند. با بررسی دیوان ناصح الدین ارجانی این ویژگی بلاغی را کاملاً ملموس یافتیم که در سراسر دیوان انواع صور بلاغی: معانی، بیان، و بدیع فراوان استفاده شده است به ویژه انواع عناصر تشبیه، انواع مجاز و گونه‌های متفاوت استعاره و انواع کنایه در مضامین حکمی عرفانی و شریعت همانند: وحدت وجود، عشق الهی، تقبیح حسادت، صبر بر مصائب روزگار، آفرینش هستی و نفی و اثبات، عبادت و شرایع اسلامی از سوی شاعر بکار رفته است. تصویر پردازی کانون ادبی یک هنرمند در بازنمود اندیشه‌های ادبی خویش و انتقال هنری و پنداری آن به مخاطب به گونه‌ای مؤثر و کاربردی می‌باشد. بر این اساس، رویکردهای نقد گرایانه متفاوت و متعددی از سوی ادیبان و منتقدان نسبت به آثار ادبی وجود داشته که هر یک از دریچه نگرش خاصی به ارزیابی و تحلیل زیبایی شناسی این آثار پرداخته‌اند. از دیگر سو، ادبیات عنصری است سازنده و پویا که با متن جامعه و اجتماع پیوند خورده و در نقش یک رسانه فرهنگی، سهمی بسزا در شکل‌گیری جریانهای فکری و فرهنگی مردم دارد. بی‌شک امروزه ادبیات قرآنی و به ویژه

«تصویرپردازی های عناصر آن»، پاره ای از پیکره ادبی جامعه ما به شمار می آید و همان گونه که ادبیات گذشته فارسی و عربی، بررسی و تحلیل جداگانه و دقیق را می طلبد، این بخش از ادبیات نیز نیازمند شناخت و تحلیل زوایای گوناگون است. نگارندگان در پژوهش حاضر، با روش توصیفی تحلیلی به پردازش تصویرپردازی های حکمی عرفانی در شعر ناصح الدین ارجانی می پردازند.

پیشینه تحقیق

در خصوص ادبای دوره فاطمی و سلجوقیان، و سبک های ادبی آن دوران تحقیقات فراوانی صورت گرفته است. اما در خصوص ناصح الدین ارجانی و بررسی صور بیانی سروده های وی، تاکنون تحقیقات دانشگاهی کمتر صورت گرفته است به عنوان مثال: «نورالدین نعمتی، زندگی و زمانه قاضی ناصح الدین ارجانی (بلاغی فراموش شده) فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) علمی - پژوهشی سال پنجم، شماره چهارم، زمستان، ۱۳۹۱ شماره پیاپی، مقاله ای دیگر با عنوان «الأرجانی الشاعر، دراسة تاريخية و نقدية»، لعبد اللطيف الدورى، رسالة ماجستير بكلية الآداب، جامعة القاهرة، موضوعی دیگر «منزلة الأرجانی الأدبية»، محمد قاسم مصطفی، علوم تربیتی، التربية و العلم، ايلول، ۱۹۸۱م ط العدد ۴۶. همچنین کتاب تاریخ ارجان: کتاب تاریخ ارجان به حجم ۵۰۰ صفحه دارای یک پیشگفتار و یک مقدمه و ۱۰ فصل است. فصل دهم آن تعلیقات و در پایان نیز فهرست منابع و مأخذ کتاب آمده است. این کتاب از ایلام عهد ابراهیم شروع و با هجوم مغول و ایرانی ارجان پایان می یابد.

سوالات و فرضیه ها

ناصر الدین ارجانی از چه مضامینی برای تصویرپردازی در اشعارش بهره جسته است؟

میزان بسامد مؤلفه های تصویرپردازی به چه شکل بوده است؟

گذری برزندگی ناصح الدین ارجانی

أبو بكر احمد بن محمد بن حسین بن علی ارجانی؛ ملقب به ناصح الدین و مشهور به قاضی ناصح الدین ارجانی، شاعر نامدار عربی گوی و از فقهای شافعی قرن پنجم و ششم است. (طهرانی، ۱۳۶۱: ۸۷۱) زادگاه ناصح الدین، شهر ارجان بود. (طباطبایی بهبهانی، ۱۳۹۱: ۶۰) شهرت او به ارجانی نیز به همین دلیل است. با این وجود برخی منابع او را شیرازی قلمداد کرده اند. (سبکی، ۱۹۹۲، ۵۳: ۶) ارجانی در عنفوان جوانی برای تحصیل علم به اصفهان و کرمان سفر کرد در مدرسه نظامیه اصفهان به آموختن علوم دینی اعم از حدیث و فقه شافعی پرداخت. (صفدی، ۲۰۰۰: ۳۷۳: ۷) ارجانی با وجود این که در فقه و حدیث تبحر داشت و سالهای زیادی سمت قضاوت را به عهده

داشت و ملقب به قاضی شد، اما به دلیل غلبه قریحه شعری و توانایی فوق العاده اش در استخدام معانی بدیع و ترکیبات لطیف، شاعری نام آور گشت به طوری که هنر شاعری وی، وجهه علمی و فقهایی وی را تحت الشعاع قرار داده است. مقام ارجانی در شعر چنان است که منابع مختلف کار او را در این زمینه ستوده اند و با عناوینی: «امام عصر خویش و فقیه، سپس به عنوان ادیب و شاعر» (ابن تغری، ۱۹۹۲: ۲۸۵: ۵) دارای شعری نیکو و پسندیده با معانی دقیق (ابن جوزی، ۱۹۹۲، ۷۲: ۱۸) نامگذاری کرده اند. قاضی ناصح الدین ارجانی، سرودن شعر را از بیست و پنج سالگی یعنی آخر عهد نظام الملک حوالی سال چهار صد و هشتاد هجری آغاز نمود. (ابن خلکان، ۱۳۶۴: ۵۱: ۱) اشعار او به مقتضای حال سرشار از مضامین اجتماعی است. قاضی ناصح الدین ارجانی عمری نسبتاً طولانی یافت و پس از پانزده سالگی، سرانجام در ماه ربیع الاول سال ۵۴۴ق دیده از جهان فرو بست. (ابن تغری، ۱۹۹۲، ۲۷۵: ۵) ارجانی علی رغم قدرت و توانایی وی بر زبان عربی ادیبی توانمند و دارای هوشی تیز و استعداد عجیبی بود. هم فرهنگ وسیع و گسترده ایرانی را داشت که در آن رشد و نمو یافت. بدین خاطر آثار این فرهنگ را در واژه‌های فارسی بکار رفته در شعرش می‌یابیم، مانند کلمه هزاردر این دو بیت:

لَوْ كُنْتَ أَجْهَلَ مَا عَلِمْتَ لَسَرَّنِي جَهْلِي كَمَا قَدْ سَاءَئَنِي مَا أَعْلَمُ
كَالصَّعُو يَرْتَعُ فِي الرِّيَاضِ وَإِنَّمَا حَبُّ الْهَزَارِ لِأَنَّهُ يَتَرْتَمُ
(ارجانی، ۱۳۳۵: ۳۶۳)

ترجمه: (اگر به علم خود عمل نکنم هر آینه جهل مرا خوشحال می‌کرد آنگونه که دانایی به من ضرر رساند. این وضعیت همانند حالت مرغ کوچکی است که در مرغزارها می‌چرد اما پرندۀ خوش الحان هزارستان به خاطر خوش صدایی خود در قفس زندانی شده است). شاهد مثال این دو بیت بکارگیری دوبیتی در شعر ارجانی و استفاده از واژه فارسی هزار در شعر عربی است.

معنای لغوی و اصطلاحی تصویر

در تعریف لغوی تصویر آمده است: «قد صَوَّرَهُ فَتَصَوَّرَ» عکس او را ترسیم کرد، پس آن مجسم شد. (ابن منظور، ۱۴۱۲: ۴۳۸: ۷) تصویر یا خیال در لغت فارسی برابر سایه، پرهیب و شیخ است؛ تصویر در مقام اسم از واژه صورت است. صورتی که بر کاغذ، دیوار و غیره کشند (فرهنگ معین، ذیل واژه) معادل انگلیسی تصویر است. این واژه در زبان انگلیسی در چند image معنی به کار می‌رود؛ از جمله، تصویر یا اندیشه ذهنی، نقش بسیار نزدیک از هر چیز، نقش یا صورت چیزی یا کسی در آینه و بالاخره توصیف تخیلی یا مقایسه ای تخیلی که منجر به ایجاد نقشی در ذهن خواننده

یا شنونده میشود. اما در مباحث ادبی، خیال و تصویر در برابر imagery و image به مجموعه تصرفات بیانی و مجازی اطلاق می شود که گوینده با کلمات تصویر میکند و نقشی را در ذهن خواننده یا شنونده ایجاد می نماید. (داد، ۱۳۸۵: ۱۳۹) بنابراین میتوان گفت که تصویر عنصر اصلی و اساس کلام شاعرانه است که از رهگذر زبان توصیفی یا مجازی و به کمک شگردهای بیانی همچون تشبیه، استعاره، مجاز، نماد، حس آمیزی، کنایه و ... به وجود می آید. نظر به این تعریف که تصویر مجموعه تصرفات بیانی و مجازی از قبیل تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز مرسل، تمثیل، نماد، اغراق و مبالغه، اسناد مجازی، تشخیص، حس آمیزی، پارادوکس و ... است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۹ و ۱۲) می توان «هر گونه تصرف خیالی در زبان» را تصویر نامید. (فتوحی، ۱۳۸۵: ۴۴) سارتر در تعریفی از تصویری می گوید: «تصویر عبارت از نحوه خاص ظهور یک شیء در شعور انسانی است و یا به طریق اولی، تصویر، طریقه خاصی است که شعور انسانی، به وسیله آن، یک شیء را به خود ارائه می دهد». (براهنی، ۱۳۷۱: ۱۱۴) از آنجا که تصویر (image) معادل تخیل دانسته شده (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۰) مانند تخیل تعریف دقیق و جامع و مانعی از آن ارائه نگردیده است. می توان گفت تصویر هر نوع دریافت شاعر از اطراف خویش و ارائه آن به واسطه تشبیه، استعاره و ... است، چه این دریافت شاعر حسی باشد و چه انتزاعی. باشلار اعتقاد دارد «تصویر، یک ادراک حسی آمیز نیست، بلکه زبانی است که زاده می شود. (ریکور، ۱۳۷۸: ۵۵) اهمیت تصویر در شعر تا بدان حد بوده است که هنر شاعر و توان وی بستگی به میزان خلق تصاویر داشته است. بر همین مبنا رمانتیک ها اعتقاد داشتند: «تمامیت کمال در زبان تصویری آن است و نه در تقریر و بیان اصول عقلانی، از این رو، شعر کلاسیک که تنها به جنبه های عقلانی می پرداخت، آماج انتقاد گشت». (غنیمی هلال، بی تا: ۴۹۷) تاکید بر تصویر تا آنجاست که عده ای اعتقاد داشتند که شعر باید به حدی تصویری باشد که پیش چشم شنونده و خواننده حاضر گردد. (ولک، ۱۳۷۴، ۲: ۳۲)

پردازش تحلیلی موضوع

بهترین بخش زبان انسان، به مفهوم درست کلمه، از بازتاب کنش های خود ذهن نشأت می گیرد. آنچه در شعر، از بیان رابطه دو چیز مطرح میشود، به هر صورت که باشد، تصویر خواننده میشود. هنگامی که کلمات در هم میخیزند و شیره بارهای عاطفی خویش را در هم میجوشانند، ما شاهد تولد تصویر هستیم. (نوری علاء، ۱۳۴۸: ۵۵) در بررسی و تحلیل جلوه های این تصویرپردازی در شعر ناصح الدین أرجانی که به وسیله صورخیال محقق می شود، ابزاری همچون صنعت تشبیه، حس آمیزی، استعاره، مجاز، کنایه را که از برجسته ترین هنرهای تصویر محسوب می شود، بهره خواهیم گرفت تا بازتاب اندیشه های حکمی عرفانی ناصح الدین أرجانی را به تصویر بکشیم و از این منظر

نقش صور بیانی در ترسیم بهتر آن مضامین برای مخاطب بیش از پیش نمایان گردد:

نکوهش روزگار

حکمت کلامی مختصر و فصیح است که پند و نصیحتی سودمند یا نگرشی اندیشمندانه را نسبت به هستی و زندگی در بر می‌گیرد. (طبال، ۱۹۸۵: ۱۱۸) به نظر هگل «یک اثر هنری برگرفته از تپش روح هنرمند و معنویت است. والایی و وارستگی هنرمند هر چه بیشتر باشد، بایستی ژرفای خاطر و روح را بنیادی‌تر تجسم بخشد. چیز زیبا در صورتی حقیقتاً زیباست که پرداخت روح باشد. برترین وظیفه هنر زیبا در صورتی است که بتواند عنصر خدایی خود را قابل پذیرش و ادا کند». (هگل ۱۳۶۳: ۲۹-۳۵؛ ۶۷-۶۴) بسامد شایان ذکر اشعار حکمی و پندآموز ناصح الدین أرجانی، گواه آن است که او همراه با احساس زیبایی‌های زندگی و التذاذ از آنها و تلاش برای فراهم آوردن اسباب عیش و کامرانی خود با جلب خشنودی ممدوحان و مخاطبانش، دغدغه‌های مهم انسانی نیز داشته است:

وَ الْأَرْضُ تَحْتَ يَدِ الزَّمَا	نِ تَخَطَّهَا عَصْرٌ فَعَصْرٌ
مِثْلُ الْمَخَطَّةِ لِلْحِسَا	بِ يَنْوِبُهَا شَفْعٌ وَ وَتْرٌ
يَمْحِي بِهَا أَلْفًا وَ يَنْبِثُ	فِي مَكَانِ الْأَلْفِ صِفْرٌ
كَمْ مَنْزِلٍ مِنْهُ الْمَقْرُّ	وَ كَانَ أَمْسٍ بِهِ الْمَقْرُّ
وَ الدَّهْرُ مِثْلُ بَنِيَّةٍ طَبِي	عَا مَا عَلَى حَالٍ يَقْرُّ
فَاحْذِرِ مَقَارِنَةَ اللَّئَامِ	فَلِإِنَّهَا لِشَوَاكٍ بَذْرٌ
وَاعْتَدِ مَغَالِطَةَ الْعَيَا	نِ فَكُلِّ أَمْرِ الدَّهْرِ إِمْرٌ

(أرجانی، ۱۹۹۸، ۳۸۴: ۱)

ترجمه: (و زمین در دستان روزگار است دوران به دوران آن را می‌نگارد. همانند قلم حسابرسی، که اعداد زوج و فرد را می‌نویسد. هزار را بوسیله آن قلم حذف کرده و بجای عدد هزار، صفر را قرار می‌دهد. و چه بسیار منزلی که از آن فرار کرد و فردای آن روز در آن ساکن گردید. و روزگار همانند بنائی است که در هر صورت مستقر و ثابت می‌گردد. و از معاشرت با افراد پست برحذر باش زیرا آنها همانند بذر خار می‌باشند. و تو باید چشمانت را از آنچه آشکارا می‌بیند، چشم بپوشاند، روزگار دستوراتش شدید و غیرقابل تحمل است).

حکمت ثمره و نتیجه‌خرد، احساس و عاطفه است و بهتر است بر حرارت و جاری و روان باشد

. (قطب، ۲۰۰۳: ۷۷) ناصح الدین با ژرف نگری در امورات جهان هستی و عبرت گرفتن از آموزگار روزگار تصریح می‌کند و هم آثار این ژرف بینی به صورت مفاهیم اخلاقی و حکمی در دیوانش نمایان گشته است؛ ناصح الدین دنیا را ناپایدار می‌داند زیرا که بر اساس ریاء و دو روئی بناء نهاده شده است و بر این باور است که اگر شخصی بدنبال سود و منفعت است، می‌بایست راه نفاق را در پیش گیرد لکن با تمام این وجود، روزنهٔ امیدی را برای خویش متصور شده است و با عبارت «اللیلُ البهیمُ یجیءُ فی آخره فجرٌ» پایان شب سیاه را سراسر نور و امید می‌داند:

فِيهَا نِفَاقٌ ذَوَى النِّفَا قِ وَ رِيحُ ذِي التَّمْوِيهِ فَسْرٌ
 يَا صَاحِبَ وَاللَّيْلِ الْبَهِيمِ _____ م _____ يَجِيءُ فِي آخِرِهِ فَجْرٌ
 مَا فِي الْأَنَامِ سِوَى الْإِمَامِ م وَ قَصْدَهُ شَيْءٌ يَسْرٌ
 (أرجانی، ۱۹۹۸، ۳۸۵: ۱)

ترجمه: (دنیا بر پایه نفاق و دو رویی بناء نهاده شده است که فقط انسان مغالطه‌کار و ریاء‌کار به سود می‌رسد. ای دوست من بدان که پایان شب سیاه، فجر و سپیدی است. و در میان مردم تنها امام (معین الدین نام ممدوح) است که قصد و نیت او آسانی و راحتی است).

ناصر الدین در جای دیگری از قصایدش به مصائب و سختی‌های روزگار اشاره می‌نماید و با استفاده از عنصر تشبیه روزگار را به گردابی تیره و تار همانند می‌سازد که بیشتر انسان‌ها را در خود می‌آزماید. تشبیه به عنوان ابزاری تصویرپردازی از سوی ناصح الدین محسوب می‌شود که به عتاب روزگار پرداخته است:

وَالدَّهْرُ أَتَعَبَ أَهْلِهِ مِنْ أَهْلِهِ
 مَا لِي وَمَا لِلدَّهْرِ مَا مِنْ مَطْلَبِ
 دَهْرٌ لَعَمْرُكَ هَرَمْتَهُ كِبَرَةٌ
 يَبْدِي التَّعَجُّبَ مِنْ كَثِيرِ عِنَائِهِ
 مُتَقَلِّبٌ أَيَّامَهُ، تَجِدُ الْفَتَى
 كَدَّرَتْ فَلَيْسَ يَبِينُ آخِرُ أَمْرِهَا
 مَنْ لِي بِذِي كَرَمٍ أَقْرَطُ سَمْعَهُ
 إِنَّ الزَّمَانَ إِذَا دَهَى بِصُرُوفِهِ
 مَنْ حَاوَلَ التَّقْوِيمَ مِنْ عَوَجَائِهِ
 أَدْنِيهِ إِلَّا لَجَّ فِي إِقْصَائِهِ
 حَتَّى غَدَا يَجْنِي عَلَى أَبْنَائِهِ
 فِيهِ اللَّبِيبُ وَمِنْ قَلِيلِ غِنَائِهِ
 حِيرَانٌ بَيْنَ صَبَاحِهِ وَمَسَائِهِ
 وَظَهْرٌ قَعِرَ الْمَاءِ عِنْدَ صَفَائِهِ
 شَكْوَى زَمَانٍ مَرٌّ فِي غُلُوَائِهِ
 شَكِيتَ عِظَائِمَهُ إِلَى عِظَمَائِهِ

(أرجانی، ۱۹۹۸، ۳۲: ۱)

ترجمه: (خسته‌ترین کسی که روزگار آنها را ملول و خسته کرده است، و او کسی است که تلاش می‌نماید تا کجی و مصائب روزگار را اصلاح کند. فقط درخواست نزدیکی دارم و آن را دور میکنم و آن را همانند محال قرار می‌دهم. این روزگار پیر شده و از فرط پیری عقل او تباه شد. تا اینکه شروع کرد و آن را برای فرزندانش چید. هر عاقل و خردورزی که او را می‌بیند از نهایت تلاشش در روزگار خیلی تعجب کرد که در آن غنائی و نه منفعتی نیست. روزگار دگرگون و متغیّری است و جوانان در کارش میان صبح و شب بدون اهمیّت حیران ماندند. گرداب روزگار برکه‌ای تیره و تار است و آنچه در قعرش برای عدم صفاء و پاکیش ظاهر نمی‌شود. از کجا برایم انسان کریم و بخشنده‌ای است، به او شکایت می‌نمایم و این روزگار بسیار اهل آزار و اذیت است. روزگار مصائب و کارهای بزرگش را وارد کرده است و از آن برای مردان بزرگ شکوه می‌نماید).

ناسخ و منسوخ در شریعت

نسخ عبارت است از رفع امر ثابتی در شریعت مقدّس با پایان یافتن مدّت و زمان، خواه امر مرتفع از احکام تکلیفی -چون وجوب و حرمت باشد- و خواه از احکام وضعی -چون صحّت و بطلان- و خواه از منصب‌های الهی یا جز اینها از اموری که مرتبط به خداوند است از آن جهت که شارع است. (صدر، ۱۳۷۵: ۴۷) نسخ در شریعت اسلامی، امری ثابت است که کسی از عالمان در آن شکی ندارد؛ خواه از جهت شرایع سابق و خواه از جهت نسخ در برخی احکام خود شریعت اسلامی. قرآن به نسخی از این گونه تصریح کرده است؛ مانند نسخ حکم توجه به سوی قبله نخستین و فرمان دادن به توجه به سوی مسجد الحرام. ناصح الدین در مدح وزیر زینبی اشعار غنائی را سروده است که با استفاده از تشبیهات و استعارات فراوان او را تو صیف می‌نماید و ممدوح خویش را در حفظ و نگرش در قرآن کریم از سرآمدان عصر خویش می‌داند که علم تأویل را نیز نیکو می‌دانند سپس ناصح الدین به مسأله مهمّ ناسخ و منسوخ در شریعت اسلامی می‌پردازد و این امر مربوط به ذات باری تعالی است که آیات محکمی را می‌آورد و سپس آیات منسوخی را در همان باره نازل می‌کند:

رَبِّ الْبَرَايَا كَأَنَّهُ ثِقَةٌ بِرَعِيهِ مَا يَزَالُ يَبْرُوهَُا
كَذَلِكَ اللَّهُ ذُو الْمَوَاهِبِ مَا يَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ وَيَنْسَوُهَا

يَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا فَيَقْصُرَ عَنْ مَعَادِهَا فِي الْخِلَالِ مَبْدُوهَُا

ترجمه: (خداوند آفریننده تمام جهانیان است و خلقتش را بخاطر اعتماد به این پادشاه امین هستی داد. این چنین خداوند بخشنده‌ترین بخشندگان است که نعمتی را می‌دهد و می‌گیرد و آیه‌ای را می‌آورد و آن را منسوخ می‌نماید. خیر و نیکی را می‌آورد و مبدأش را از معادش کوتاه می‌کند و آن چیزی که بعداً می‌آید بهتر از ابتداء آن خواهد بود زیرا آن را خداوند با نسخ انتخاب کرده است). خداوند سبحان مالک حقیقی انسان و هر آنچه به او تملیک کرده، می‌باشد؛ چرا که انسان هرچه دارد، خدا به او داده و مالک او، قلب او و تمام اموال او است. لذا خدا به او، به نفع و ضررش، مرگ و حیاتش، کمال و سعادت یا شقاوتش، اسباب مورد نیاز سعادتش، از خود او آگاه‌تر است. دل‌ها به دست اوست و هرکه را بخواهد، به طرف آن بر می‌گرداند. انسان هیچ مطلبی را از او نمی‌تواند مخفی کند؛ چون خدا از انسان به قلبش نزدیک‌تر است. (طباطبائی، ۴۶، ۱۳۸۰: ۹) ناصح الدین با اشاره به مسأله مهم ناسخ و منسوخ از سوی خداوند با بهره‌گیری از عبارت «یأتی بخیر منها» اشاره‌ای ظریف به سوره بقره آیه ۱۰۶ دارد که آیه‌ای محکم درباره ناسخ و منسوخ می‌باشد: «مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مُنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره/۱۰۶) ترجمه: (هر نشانه‌ای را که از میان برداریم یا آن را به فراموشی بسپاریم، بهتر از آن یا مانند آن را می‌آوریم. آیا (مگر) قطعیت توانا بودن خدا بر هر کاری را ندانستی). این آیه کل آیات تشریحی و رسولان الهی و معجزاتشان را در بردارد که در شریعت قرآن و یا غیر آن منسوخ شده یا به دست فراموشی مکلفان سپرده شده است. مثلاً تمام معجزات پیامبران گذشته با معجزه قرآن نسخ شده یا مورد فراموشی قرار گرفته است. همچنین است رسالت‌های فراموش شده یا نسخ شده و یا احکامی که در ادیان گذشته بوده که با قرآن فراموش یا نسخ شده است.

جایگاه حج و رمضان در شریعت اسلامی

در عرفان اسلامی عبادت جایگاه خاصی دارد. تاجایی که عبادت را جان و روح شریعت میدانند و آن را بعد عملی دین به حساب می‌آورند. عارفان راستین اسلامی خواه از اهل عامه و خواه از اهل خاصه، همیشه خود را ملزم به اجرای اعمال شرع و به جای آوردن فرایض و در بیشتر اوقات حتی انجام مستحبات و پرهیز از محرّمات دانسته‌اند. و عبادت و راز و نیاز با خدا را برای اتصال به حق ضروری دانسته و آن را با جان و دل از روی عشق و علاقه انجام داده‌اند. در فرهنگ اصطلاحات عرفانی می‌خوانیم که: «نیز گویند: عارف کسی است که عبادت حق را از آن جهت انجام می‌دهد که او را مستحق عبادت می‌داند. نه از جهت امید ثواب و خوف و عقاب. در مقابل اهل معامله که عبادت حق را جهت ثواب اخروی انجام می‌دهند. (سجادی، ۱۳۷۵: ۵۶۶) از آنجائی که عبادت و راز

و نیاز از شاخه های شریعت است، لذا در کتابهای عرفانی عنوانی به نام «شریعت، طریقت، حقیقت» مطرح کرده اند. و به تبیین جایگاه شریعت در سیرو سلوک پرداخته اند. ناصح الدین در دیوان شعری خود بر احکام و شریعت اسلامی و مسائل پیرامون آن - هرچند در بین مدایح و غزلیات خود - بدان پرداخته است که نشان از جایگاه بالای این مفاهیم ناب در دیدگاه و زبان شعری شاعری است:

حَلَفْتُ بِهَادِيِّ الْبِنَاءِ مُحَجَّبٍ يُجَابُ لَهُ عَرْضُ الْفَلَا وَ يَزَارُ
وَأَتَمِّلُ عَفْوِ اللَّهِ تَحْتَ ظِلَالِهِ إِذَا ضَمَّمَهُ وَالزَّائِرِينَ جَوَارُ
وَأَبْيَضَ مِنْ مَاءِ الْعَيْونِ لِأَجَلِهِ وَ أَحْمَرَ مِنْ مَاءِ النَّحُورِ يَمَارُ
وَتَرَجِيْعِ أَصْوَاتِ الْمَلْبِيبِينَ كَلْمَهَا دَمِينَ جَمَالٍ، أَوْ رَمِينَ جِمَارُ
عَلَى أَنْ حَجَّ الْبَيْتِ فِي الْعَامِ مَرَّةً وَ حِجَّكَ فِي الْيَوْمِ الْقَصِيرِ مَرَارُ
(أرجانی، ۱۹۹۸، ۳۷۶: ۱)

ترجمه: (به آن بناء آرامی سوگند یاد می کنم که مردمان سرزمین ها و دشت ها بسوی کعبه بیت الحرام رهسپار می شوند. سوگند به بیت عتیقی که زائران آن با آرزوی بخشش خداوند آن را دیدار می نمایند و با اشک سفید و خون سرخ برایش می گریند و عبارت های «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» رابه زیبایی بر لب می خوانند و سنگ های که به شیطان پرتاب می کنند. زمانی که حج بیت الله سالی یکبار بود او پیوسته برای دیدار کعبه چندین بار مشرف می شد). تصویر ادبی، ابزار است که ادیب بوسیله آن تلاش می کند اندیشه و عاطفه خود را به خوانندگان و شنوندگان انتقال دهد. (شایب، ۱۹۹۴: ۲۴۲) در اینجا نیز شاعر با بهره گیری از تصویر زیبای رهسپار شدن حجّاج بیت الله الحرام و ذکر عبارات «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» تصویری بی بدیل در ذهن مخاطب ایجاد می کند که گویا مخاطب نیز همراه شاعر در حال انجام مناسک حجّ می باشد.

در میان ماه های قمری اسلامی، ماه رمضان، نهمین ماه به حساب می آید. این را هم باید متذکر شد که در قرآن کریم، تنها به نام این ماه پرفیض اشاره گردیده است. و این نشان دهنده ارزش این ماه در دین مبین اسلام است و این خود التفاتی مخصوص از جانب پروردگار، به این ماه است. ناصح الدین ارجانی نیز به موضوع مهمّ روزه داری و ماه مبارک رمضان توجّه داشته است و قصیده خود را خطاب به کمال الدین سمیرمی آغاز می نماید و در ادامه او را از محبوبان درگاه ایزد باری تعالی می داند که بخاطر بندگی و خصال نیکش ماه رمضان بر او میمون و مبارک گردید؛ ناصح الدین این ماه مبارک را دروازه سعادت بشری که به حقّ و حقیقت بر بشر واجب گردیده است که پُر از خیر و برکت است:

هَبَّتْ شَهْرَ الصَّوْمِ وَفَدَّ سَعَادَهُ يَدُلُّ بِحَقِّ لِّلْعِبَادَةِ وَأَجِبِ
فَزِدَتْ كَمَا زِدْتَ الْوَفُودَ كِرَامَةً فَأَنْتَ بِحَسَنِ الذِّكْرِ أَكْرَمَ حَاسِبِ
فَأَكْرَمُهُ وَآكَسِبَ حَمْدَهُ عِنْدَ حِلِّهِ وَتَرَحَّالِهِ فِي الْعِزِّ يَا خَيْرَ كَاسِبِ
لَكَ الْعِيدُ مِثْلُ الْعَبْدِ سَائِقُ صِرْمُهُ ثَلَاثِينَ بِيضِ جَائِيَاتِ ذَوَاهِبِ
إِذَا غَرَبَتْ فِي كُلِّ عَامٍ آرَاحَهَا إِلَيْكَ عَلَى يَمَنِ مَرَّاحِ الْعَوَازِبِ
(ارجانی، ۱۹۹۸، ۱: ۱۲۰)

ترجمه: (خداوند ماه رمضان را بر تو تبریک گفت که سعادت و کرامتش همراه تو بود و عبادت در آن بر مؤمنان واجب است. و این چنین تو و نزدیکانت از نظر بخشندگی فزونی یافتی، و تو میدانی که چگونه با آن تجارت نموده و نام نیکویی از خود برجای گذاری. بنابراین ماه رمضان را گرامی بدار و به هنگام حلول ماه مبارک رمضان و پایانش حمد و ستایش خداوند را کسب کن، و تو بهترین فردی هستی که با تقوا و عبادت خداوند نیکی‌ها را بدست می‌آورد. لکن عید برای تو خواهد آمد برای سی روز روزه داری از روزهای سفید، و آن ماه پر برکت خواهد رفت پس آن را غنیمت بشمار. و در وراء آن ماه مبارک، ماه دیگری در پیش است).

حسادت

علمای اخلاق می‌گویند: حسد آن است که انسان بخواهد نعمتی را که خداوند به دیگری داده، از او بگیرد. به بیانی دیگر، حسود کسی است که چشم دیدن نعمت و آسایش دیگران را ندارد و اگر آنها به نعمتی برسند، ناراحت و غمگین و اگر به مصیبتی دچار شوند، شادمان می‌شود. (نراقی، ۱۳۷۸: ۲۲۶) یکی از مراتب حسادت این است که شخص حسود دوست دارد نعمتی که در اختیار دیگری است، از میان برود؛ هرچند سودی به خود او نرسد (همان: ۲۲۹) حسد آثار سوئی دارد و آدمی را به رفتارهای ناپسند و می‌دارد و در سخنان پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) از بین بردن آرامش، تحلیل بردن بدن، و نابود کردن آن، از بین بردن اعمال نیکو و دین و ایمان می‌باشد. (کلینی، ۳۰۷، ۱۳۶۳: ۲) ناصح الدین ارجانی نسبت به مسائل اخلاقی که در دین اسلام بدان تأکید شده است در بین قصائد خویش بدان پرداخته است. یکی از این مسائل اخلاقی که حتی در قرآن کریم بسیار بدان توصیه شده است، موضوع حسادت است و شاعر بر این باور است که انسان حسود با حسادت و طمع خویش فقط بر بزرگی شخص مورد حسادت می‌افزاید و فقط با این حسادت و غیبت خود، از درون، روح و روان خویش را آزار می‌دهد:

وَ مَا زَادَنِي فِي النَّاسِ إِلَّا مَهَابَةً تَخَرَّصَ قَوْلٍ مِنْ حَسَوْدٍ مَبَاهِتِ
 وَ مَا نَقَمَ الْحَسَادَ إِلَّا فَضَائِلًا تَكْشَفَ مِنْهُمْ عَنْ كَبُودٍ فَتَائِتِ
 وَ مَهْمَا تَكُنَّ بِي مِنْ عَيُوبٍ تَعْدَهَا فَلَسْتُ بِرَأْمٍ نَظْرَةً خَلْفَ فَائِتِ
 وَ لَا لِصَدِيقٍ يَوْمَ نَعْمَى بِحَاسِدٍ وَ لَا بَعْدُو يَوْمَ بُوْسَى بِشَامِتِ
 (أرجانی، ۱۹۹۸، ۱۴۹: ۱)

ترجمه: (کلام شخص حسود دروغ‌گو و غیبت‌جو، عظمت و شکوه مرا در چشم مردم زیاد می‌کند. و حسد انسان حسود فقط به بزرگی و فضائل من اضافه می‌نماید و فقط دل‌های حاسد از حسرت و آه پاره پاره خواهد شد. و هرچند من دارای عیبی هستم و در مورد من غیبتی شود، هرگز بر چیزی که از دست داده‌ام پشیمان نخواهم شد و به پشت سرم اعتنائی نخواهم کرد. و به دوستانم بخاطر نعمت‌شان حسادت نمی‌ورزم و دشمنانم را در فقر و بینوایی شمامت و دلجویی نمی‌نمایم).

طریقت و حقیقت الهی

صوفیه حدیثی را از پیامبر اسلام (ص) نقل می‌کنند که فرمود: «الشریعه اقوالی، الطریقه أفعالی و الحقیقه أحوالی و المعرفه رأس مالی». به موجب این حدیث در شریعت مقدس محمدی حرکت به طرف کمال و معنویت و تزکیه نفس، نقطه آغاز سیر و سلوک صوفیانه و عارفانه و کشف حقیقت است. و بعضی از محققان، شریعت و طریقت را اسماء صادقانه حقیقت واحده میدانند. و آن حقیقت شرع محمدی (ص) به اعتبارات مختلف است. (کلینی، ۱۳۶۳، ۲: ۳۰۸) استاد شهید مطهری در کتاب عرفان مینویسد: «عرفا معتقدند که باطن شریعت راه است، و آن را طریقت می‌خوانند. و پایان این راه حقیقت است یعنی توحید... که پس از فنای عارف از خود و انسانیت خود دست می‌دهد. این است که عارف به سه چیز معتقد است: شریعت، طریقت، حقیقت. و معتقد است که شریعت و سیله یا پوسته ای است برای طریقت. و طریقت پوسته ای یا سیله ای برای حقیقت». (مطهری، بی تا، ۸) ناصح الدین معتقد است که هر شیئی در جهان هستی دارای ظاهر و باطنی است که انسان خردمند باید دنبال حق و حقیقت جهان هستی باشد و انسانی به سعادت می‌رسد که راه و روشی را برگزیند که خداوند باری تعالی برای او مشخص کرده است، ناصح الدین در ادامه قصیده گریزی به حقانیت جاودانگی خداوند و حمد و ستایش او می‌پردازد:

وَ إِنْ يَكُ لِلْأَشْيَاءِ فِي الْعَيْنِ ظَاهِرٌ فَذُو اللَّبِّ أَحْيَانًا عَنِ اللَّبِّ يَبْحَثُ
 وَ مَنْ يَكُ نَفْعٌ لِلوَرَى فِي بَقَائِهِ فَيَبْقَى عَلَي رُغْمِ الْأَعَادِي وَ يَلْبِثُ
 ضَمَانٌ عَلَى اللَّهِ الْوَفَى بَقَاؤُهُ وَ مَا عَهْدُهُ يَوْمًا مِنَ الدَّهْرِ يَنْكُثُ

قَضَى اللهُ أَنْ الذَّفْعَ لِلنَّاسِ عَصْمَةً بِهَا طُولُ أَعْمَارِ الْوَرَى يَتَشَبَّثُ
أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ جَلُّ ثَنَاؤُهُ يَقُولُ لَنَا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ يَمْكُثُ
وَ ذَلِكَ قُرْآنٌ قَدِيمٌ قَرَأْتَهُ لَيْسَمَعَ لَا قَوْلٌ مِنَ الشَّعْرِ مُحَدَّثُ
(أرجانی، ۱۹۹۸، ۱۶۶: ۱)

ترجمه: (هر چیزی ظاهر و درونی دارد و انسان عاقل کسی است که به دنبال هستی و کنه چیزی برود. و خداوند هر فردی که دیگران را سود می‌رساند علی‌رغم مخالفت دشمنان باید ننگه دارد. و خداوند ضامن بقای او است و عهد خداوند همیشه پایرجاست و خلف وعده نمی‌نماید. و خداوند مقدر کرده است که نفع‌رسانی به مردم بر طول عمر انسان می‌افزاید. و آیا تو ای انسان ندیدی که خداوند این حقیقت را در کتاب محکم خویش (قرآن کریم/سوره رعد) ثابت کرده است و این کلام قرآن مجید قدیم است و همانند شعر مُحدث نیست). قرآن قانون اساسی استواری است که با تبیین بایدها و نبایدها، انسان را از یورش تاریکی و جهل در امان می‌دارد، صبح سعادت و حیات طیبه را برای به ارمغان می‌آورد. قرآن، بالاترین قانون، محکم‌ترین وسیله فلاح و رستگاری، کارآمدترین نسخه درد، شاه کلید مشکلات، روشن‌ترین نشانه هدایت، جامع علوم و معارف و حکم و راهی مطمئن برای نیل به آرمان‌های مقدی انسانی-الهی است. شاعر با عبارت «آیا ندیدی که خداوند این حقیقت را در محکم کتابش ثابت کرد» با کلامش در سوره مبارکه رعد آیه هفدهم «و أمّا ما ينفع الناس فيمكث في الأرض» اشاره‌ای به اراده الهی است؛ وجودی که از ناحیه خداوند بر ممکنات افاضه می‌شود در حقیقت ماندهمان بارانیست که از آسمان نازل می‌گردد و در اصل از هر صورت و محدودیتی عاریست، بلکه محدودیت و تشخیص از ناحیه خود موجودات است و هر کس به اندازه‌ای که گنجایش دارد، از آن فیض وجود بهره‌مند می‌شود. ناصح الدین با این بینامتنی گذری بر اراده و مشیت الهی می‌زند که انسان سعادت‌مند و رستگار فردی است که به طریق‌ی‌الی‌الله رهسپار گردد.

وحدت وجود

نظریه وحدت وجود را می‌توان محوری‌ترین مفهوم در اندیشه عرفانی نام نهاد و سایر مفاهیم حول این محور اصلی در گردش‌اند و برای اعتلای این مفهوم به کار می‌روند در این نظریه وجود حقیقت واحد است و غیر آن چیزی جزء شئون و فنون آن و حیثیات و اطوار آن و لمعات نور آن و سایه‌های ضیاء آن و تجلیات ذات آن نیست. (شیرازی، ۴۷، ۱۹۸۱: ۱) ابن عربی معتقد است که در وجود، جز خدا نیست و ما با اینکه موجودیم، وجودمان متکی به خداست و هرکس که وجودش به

دیگری تکیه داشته باشد، در حکم عدم است. در فتوحات می گوید: «ما فی الوجودِ اِلَّا اللهُ وَنَحْنُ وَاِنْ كُنَّا موجودین، فَأَنَّمَا كَانَ وجودَنَا به و مَنْ كَانَ وجودُهُ بغيره فَهُوَ فی حکم العدم». (فولادی ۱۳۸۹: ۳۰۸) بر همین اساس، نظریه وحدت وجود، مأخوذ از منابع اصیل اسلامی از جمله قرآن کریم و احادیث حضرت رسول (ص) و ائمه معصومین (ع) است. ناصح الدین أرجانی به کرات از مفاهیم و عباراتی که دال بر یگانگی و وحدانیت وجودی خداوند است، اشاره می کند که در کنار زبان خاص ناصح الدین، نمایش گر نوعی جهان بینی معین و بی سابقه است. با توجه به اینکه اساس دین اسلام بر توحید و کلمه «لا اله الا الله» نهاده شده است، این اندیشه به گونه ای ریشه ای در میان عرفای مسلمان مطرح بوده است. وحدت وجود، یعنی اینکه هستی فقط خدا است و جز او کسی و چیزی در جهان نیست، یا به قول ابوالعباس قصاب: «أیسَ فی الدَّارِینِ اِلَّا رَبِّی و اِنَّ المَوْجُودَاتِ کُلَّهَا معدومهٌ اِلَّا وُجُودُهُ». (همدانی ۱۳۷۷: ۲۵۶) و همین مفهوم را در عبارتی دیگر، ناصح الدین أرجانی می گوید: «قولُ لا وَ یَحِلُّهَا فی صَدْرِهِ التَّوْحِیدُ» که منظور ناصح الدین از «قولُ لا» همان عبارت «لا اله الا الله» می باشد که شاعر آن را در صدر توحید و یگانگی می داند:

وَ لَرَبِّمَا جَمَعَ الْأَعَادِی كَيْدَهُمْ وَ يَزَادُ فِي تَمْكِينِهِ الْمَجْدُودُ
وَ كَذَا يُعَادِی النَّاسَ طَرًّا قَوْلًا لَا وَ يَحِلُّهَا فِي صَدْرِهِ التَّوْحِيدُ
فَاللَّهُ أَسْأَلُ أَنْ يَزِيدَكَ رَفْعَهُ إِنْ كَانَ فَوْقَكَ لِلْعُلَاءِ مَزِيدُ
(أرجانی، ۱۹۹۸، ۲۶۶: ۱)

ترجمه: (چه بسا دشمنان بر علیه تو آماده شوند و خدعه و نیرنگ خود را به کار گیرند و به بهره برده شده، نجات می یابد. و این چنین با گفتن لا با مردم دشمنی می نماید و کلمه توحید را در رأس آن قرار می دهد. و از خدا می خواهم که شأن و منزلت تو را افزون تر سازد. اگر بالاتراشأن و منزلت تو، مقامی وجود داشته باشد). در نظریه وحدت وجود، هیچ موجودی دارای هستی نیست، بلکه هستی مختص خدا و نام های او است. هستی های دیگر در حقیقت، هستی او است و در همه هستی جز او، کسی صاحب «وجود» نیست؛ به عبارت دیگر، در همه اجزای جهان، آنچه که در حقیقت وجود دارد، خدا است و این نکته را عارف ادراک می کند و یا به قول حضرت علی (ع) او را می بیند و آنگاه اوربندگی می کند: «لا أعبدُ ربًّا لَم أَرَهُ». (همدانی ۱۳۷۷: ۲۵۷) اینکه قرآن می فرماید: خدا نور آسمان و زمین است، یعنی اصل «السَّمَاوَاتُ و الْأَرْضُ»؛ اصل وجود آسمان و زمین. وجود ذات خدا است که جوهر عزت باشد. (همان ۲۵۷) ناصح الدین معنای توحید و کلمه «لا اله الا الله» را همین می داند. بزرگان (اهل عرفان) اعتقادشان به لا اله الا الله غیر از آن طوری است که دیدگاه عقلی می گوید. به

اعتقاد آنها وجود، خدا است و جز او موجودی نیست.

عشق الهی

استفاده از عناصر برجسته طبیعی برای واقعیت بخشیدن به اندیشه‌ها و محتویات ذهنی و برونگرایی و تحرک، ضروری است زیرا برای نشان دادن حوادث بزرگ، هیچ چیز سزاوارتر و کارآمدتر از عناصر مادی نیست. (یاحقی، ۱۳۷۱: ۴۵) دل محلّ تجلّی انوار الهی و اسرار است. جام گیتی نمایست که در صورت جلا و صیقل یافتن از زنگار شهوات و نفسانیات، محل نزول انوار قدس الهی می‌گردد. صلاح و فساد دل در صفا و کدورت است. دل چون آئینه‌ای تمام‌نمای است که در مقابل عالم غیب قرار گرفته است. دل لطیفه‌ای ربّانی است که عجایب عالم ملک و ملکوت را می‌نمایاند. منشأ شادی‌ها و خوشی‌ها و لذایذ و غم و نفرت و احوال، دل است. از این جهت، در سخن عارفان، حفاظت و پاس‌داشت دل یکی از مهم‌ترین وظایف رهروان کوی حقیقت شناخته شده است. مراقبت دل در تمام لحظات و اوقات و بیداری و هوشیاری از این که حرم غیر خداوند قرار نگیرد، بسیار حائز اهمیت است. (شریفی و صادقی، ۱۳۸۸: ۱۳۹) ناصح الدین أرجانی در میان اشعار نغز و دلکش خود عاشقانه‌هایی را در توصیف محبوبه خویش داشته است که گاه آن معشوقه زمینی و گاه ذات باری تعالی است او شعر خویش را از توصیف ممدوحش شروع می‌نماید لکن در میانه قصیده به توصیف معشوقه حقیقی‌اش خداوند تبارک و تعالی می‌پردازد و حتّی منشأ عشق و علاقه میان عاشق و معشوق زمینی فقط از سوی خداوند است و ناصح الدین با بیان این عبارت که محور و علت اساسی این عشق از سوی خداوند صادر می‌شود:

وَ مَدَامِ عِ سَیْلِ بَیْنِ أَجْفَانِ مَغْرِمٍ إِذَا جَادَ مِنْهَا خَدَّةَ الدَّمْعِ خَدَهُ
وَ لَیْلِهِ تَعْلِیلُ الْمَنَى مَا أَلَدَهُ وَ لَیْلِهِ تَبْرِیحُ الْجَوَى مَا أَشَدَّهُ
وَ لَیْلِهِ ظَبْیُّ أَحْوَرِّ الْعَیْنِ یَرْتَعَى فُؤَادِی لَا مَاءَ الْعَقِیقِ وَ رِنْدَهُ
(أرجانی، ۱۹۹۸: ۱۰۴۴۶)

ترجمه: (محل جاری شدن سیل در میان پلک‌های عاشقی، هنگامی که گونه‌اش اشک را بدان بخشید. و علت یابی آرزو از آن خداست و چقدر لذت بخش است و سوز و گذار دل انسان هرچقدر که سخت باشد از جانب خداست. و آهوان زیبا چشم که در دل من به چرام مشغولند از جانب خداست و نه آب عقیق و رند آن). افلاطون می‌گوید: "روح انسان در عالم مجردات قبل از ورود به دنیا حقیقت زیبایی و حس مطلق یعنی خیر را بدون پرده و حجاب دیده است، پس در این دنیا چون حسن ظاهری و نسبی و مجازی را می‌بیند از آن زیبایی مطلق که سابقاً درک نموده یاد

می‌کند. غم هجران به او دست می‌دهد و هوای عشق او را بر میدارد. فریفته میشود و مانند مرغی که در قفس است می‌خواهد به سوی او پرواز کند». (شاکر، ۱۳۸۸: ۲۲۷)

عشق به خالق هستی را آتشی است که وجود آدمی را پالایش می‌دهد. وی بعضی از علامات این عشق عرفانی را روی گرداندن از دنیا و آخرت، تنها به حسن محبوب توجه کردن، دوست داشتن آن‌چه باعث وصال به او می‌شود، اشتیاق به ذکر معشوق، اطاعت از اوامر و نواهی و حیرت از مشاهده جمال حق می‌داند. (کاشانی، ۱۳۷۲: ۵۸۰). خیال از عوامل برانگیزاننده عاطفه زیبایی و از نتایج آن و در برگیرنده لذت ابتکار است، زیرا باعث تکمیل اندیشه هنرمند و آفرینش اندیشه‌ای نو و الهام گرفته از آن می‌گردد. (غریب، ۱۳۷۸: ۴۹) ناصح الدین با بیان عشق و علاقه‌اش نسبت به معشوق هستی، عشق خود را به رهایی از تمایلات مادی و گرویدن به عشق مکارم اخلاق و فضائل منوط کرده است و عاشق باید در این راه، سختی‌ها را بجان خریده و صبر و شکیبایی پیشه کند:

قَلُوبُنَا كَالْعَيُونِ لَكُمْ أَمْرَضَهَا إِنْ نَظَرْتَ أَبْرُؤَهَا
 دِينَ الْمَعَالِي إِلَيْهِ نَفْسِي مِنْ دُونَ التَّصَابِي أْتِيحَ مَصْبُؤَهَا
 فَأَعْتَضْتُ أَنْسًا بِالسُّهْدِ أَكْحَلَهُ عَيْنِي وَعَنْسِي بِاَلْبَيْدِ أَنْسُؤَهَا

ترجمه: (قلوبهای ما، مانند چشمهای شماست. اگر سالم‌ترین آنها را نگاه کنی، آنها را بیمارترین خواهی یافت. نفسم با تأخیر از دین عشق و غزل به دیگری، تعلق به معالی و مکارم گروید و با شب زنده‌داری و بی‌خوابی انس و الفت پیدا کردم، اما در راه سفرها و بازار مرکب‌ها در دشت‌ها). ناصح الدین در ابیات فوق با استفاده از عنصر تشبیه که واژه «قلوب» را به «عیون» تشبیه نموده است تا تصویری بدیع از عشق فرازمینی شاعر نسبت به مسأله عشق ارائه دهد و مخاطب همراه با مضمون عشق از تشبیه به عنوان عنصری برای تصویرپردازی لذت ببرد.

نتیجه‌گیری:

ایجاد شناخت و درک از مسیر تصویراندیشی و گرایش به آن، گاه به کشف ناشناخته‌هایی منجر می‌شود مفاهیمی که با تعاریف و توصیفات قدرت انتقال ندارند، با یاری تصویر منتقل می‌شوند؛ فرآیند تصویر ابزاری جهت شناخت هنری و پرورش خلاقیت است. قاضی ناصح الدین ارجانی، یکی از چهره‌های نامدار ادبی است که هم از نظر دانش فقهی هم ادبی، جایگاه ویژه‌ای در دوره سلجوقیان و حکومت عباسی به خود اختصاص داده است. وی جزء نوادر زمانه و در شمار ائمه فقه در روزگار خویش بود. از آن‌جا که بعدها به مناصب قضایی دست یافت، در این علم به اندازه کافی مهارت کسب کرده بود. او خود بعدها در یک بیت از اشعارش، خویشتر را «شاعرتترین

فقیهان» و «فقیه‌ترین شاعران» لقب داد. کاربرد تودرتوی استعاره، مجاز، تصویر، و جاندارپنداری در یک بیت و حتی یک مصراع ناصح الدین أرجانی، ما را هنگام رویارویی با شعر به اوج التذاذ هنری می‌رساند. این دستاورد همسو با یافته‌شناسی درباره‌ پیچیدگی شعر حافظ است. معانی او با ارزیابی شعر ناصح الدین أرجانی از دیدگاهی دیگر به این نتیجه دست یافته است که در شعر او آرایش معانی و مضامین عمودی است. در این شیوه آرایش، هر معنا، نه در کنار معنایی دیگر، بلکه بر فراز آن قرار می‌گیرد تا معنای اول در قالب یک بیت پیچیده درآمیزد. ناصح الدین أرجانی از انواع صور بیانی از جمله تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه در شعر خود بهره جسته است. وی در تصویری که از دیوان خود به مخاطب منعکس می‌نماید از عناصر تصویرپردازی همچون استعاره، مجاز و آیرونی بهره جسته است تا مؤلفه‌های حکمی عرفانی همانند: عشق الهی، بی‌اعتباری روزگار، حسادت، وحدت وجود، لزوم عبادت و مناسک حج در شریعت اسلامی، ناسخ و منسوخ، و اثبات نفی و تجرید رابیشترنمایان کند. و این مضامین ناب که برخواسته از زبان و اندیشه ناصح الدین می‌باشد و با بررسی شواهد شعری متعددی که در دیوان شعری این شاعر نامور ایرانی انجام شده است، می‌توان به صراحت بیان نمود که ناصح الدین أرجانی گرایشات و تفکرات حکمی عرفانی فراوانی دارد که در بین مدایح و غزل‌های خود آن را گنجانده است.

منابع و مأخذ:

- ۱- ابن تغری، یوسف، (۱۹۹۲)، النجوم الزاهره فی ملوک مصر و قاهره، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۲- ابن جوزی، جمال الدین ابی الفرج، عبدالرحمن بن علی، (۱۹۹۲)، المنتظم فی تاریخ الملوک والأمم، هند.
- ۳- ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد، (۱۳۶۳)، العبر، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۴- ابن خلکان، شمس الدین ابوالعباس احمد بن ابراهیم بن ابی بکر، (۱۳۶۴)، وفيات الأعیان، قم: شریف رضی.
- ۵- ابن منظور (۱۴۱۰)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- ۶- أحمد غنیم، کمال (۱۹۹۸)، عناصر الإبداع الفنی فی شعر أحمد مطر، قاهره، مکتبه مدبولی.
- ۷- أرجانی، ناصح الدین، (۲۰۰۳)، احمد بن الحسین، الادیان، دبی: الموسوعه الشعریه.
- ۸- براهنی، رضا، (۱۳۷۱)، طلا در مس، چاپ اول.
- ۹- داد، سیما، (۱۳۸۵)، فرهنگ اصطلاحات ادبی تهران: انتشارات مروارید.
- ۱۰- ریکور، پل، (۱۳۷۸)، زندگی در دنیای متن، ترجمه بابک احمدی، تهران: نشر مرکز.
- ۱۱- سبکی، تاج الدین ابونصر عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی، (۱۹۹۲)، طبقات الشافعیه الکبری، بیروت: دارالاحیاء الکتب العربیه.
- ۱۲- سجادی، ضیاء الدین، (۱۳۷۵)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران: طهوری.
- ۱۳- شاکر، کریم (۱۳۸۸)، جلوه‌های عشق در شعر حسین منزوی، فصلنامه تخصصی عرفان، سال ششم، شماره ۲۱، صص ۲۲۵-۲۴۰.
- ۱۴- شایب، احمد (۱۹۹۴)، أصول النقد الأدبی، قاهره: مکتبه النهضه المصریه.
- ۱۵- شریفی، غلامحسین و صادقی، ریحان، (۱۳۸۸)، «بازتاب مفاهیم عرفانی و اخلاقی در شعر هوشنگ ابتهاج»، پژوهش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، ش دوم، ص: ۱۲۹-۱۵۶.
- ۱۶- شفیع کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۲)، صور خیال در شعر فارسی، تهران، انتشارات آگاه.
- ۱۷- شیرازی، ملاصدرا (۱۹۸۱)، الحکمه المتعالیه فی أسفار الأربعة، بیروت: دار الاحیاء التراث العربیه.
- ۱۸- صدر، سید محمد باقر (۱۳۷۵)، نسخ در قرآن، ترجمه آرش مردانی پور، مجله صحیفه مبین، شماره ششم و هفتم، صص ۴۵-۵۷.
- ۱۹- صفدی، صلاح الدین، (۲۰۰۰)، الوافی بالوفیات، بیروت: دارالاحیاء التراث العربیه.
- ۲۰- طباطبایی، سیدمحمد، (۱۳۹۱)، کارنامه بهبهان، تهران: امید مجد.
- ۲۱- طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۸۰)، المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفترانتشارات اسلامی.
- ۲۲- طبال، احمد (۱۹۸۵)، المنتبى، دراسة نصوص من شعره، طرابلس: المکتبه الحدیثه.
- ۲۳- طهرانی، شیخ آقابرگ، (۱۳۶۱)، الذریعه إلى تصانیف الشیعه، بیروت: دارالأضواء.

- ۲۴- غریب، رز (۱۳۷۸)، نقد بر مبنای زیبایی شناسی و تأثیر آن در نقد عربی، ترجمه نجمه رجایی، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ۲۵- غنیمی هلال، محمد، (بی تا)، ادبیات تطبیقی، ترجمه سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۲۶- فتوحی، محمود (۱۳۸۹)، بلاغت تصویر. تهران: سخن.
- ۲۷- فولادی، علی رضا، (۱۳۸۹)، زبان عرفان، تهران: سخن.
- ۲۸- قطب، سید (۲۰۰۳)، النقد الأدبی-اصوله و مناهجه، قاهره: دار الشروق، چاپ دوم.
- ۲۹- کاشانی، عزالدین محمود، (۱۳۷۲)، م صباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح: جلال الدین همایی، چاپ چهارم، تهران: موسسه نشر هما.
- ۳۰- کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۶۳)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۳۱- مطهری، مرتضی، (بی تا)، آشنایی با علوم اسلامی، تهران: صدرا.
- ۳۲- نراقی، محمد مهدی، (۱۳۸۲)، جامع السعادات، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ۳۳- نوری علاء، اسماعیل، (۱۳۴۸)، صور و اسباب در شعر امروز، تهران: چاپ افست.
- ۳۴- هگل، (۱۳۶۳)، مقدمه بر زیبا شناسی، ترجمه: محمود عبادیان، آوازه، چاپ اول.
- ۳۵- همدانی، عین القضاة، (۱۳۷۷)، تمهیدات، به کوشش: عقیف عسیران، تهران: منوچهری.
- ۳۶- ولک، رنه، (۱۳۷۴) تاریخی نقد جدید، ترجمه سید ارباب شیروانی، تهران: انتشارات نیلوفر.
- ۳۷- یاحقی، محمد جعفر، (۱۳۷۱)، کتاب پاژ، فردوسی و رزم افزارها.